


## مبنای قرآنی مقاومت علیه سلطه (با نگاهی به تحول مفهوم سلطه در تفاسیر شیعه و اهل سنت)

محمد شجاعیان\*  دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

### چکیده

مقاومت علیه سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان از مبانی و حیاتی متقنی برخوردار است. یکی از مهمترین این مبانی، آیه ۱۴۱ سوره نساء است که اساس قاعده فقهی نفی سلطه کفار بر مسلمین است. بر این اساس، انجام هر اقدامی که منجر به برتری کافران بر مسلمانان شود، حرمت تشریعی دارد. بررسی صورت گرفته در پژوهش حاضر نشان می‌دهد بیشتر مفسرین معاصر شیعه و سنی، برخلاف اسلاف خود، با توسعه معنایی نفی سلطه کافرین بر مسلمانان به دلالت‌های سیاسی و اجتماعی این آموزه قرآنی به صورت جدی توجه کرده‌اند. هدف از پژوهش حاضر تبیین تحول در فهم دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آیه نفی سلطه و بررسی عوامل آن (مسئله) با روشی توصیفی تحلیلی (روش) است. می‌توان دو عامل مهم را برای این تغییر رویکرد بیان کرد. عامل اول سلطه دولت‌های غربی بر بخش‌های وسیعی از جهان اسلام است. این مشکل موجب شده است مصلحان و متفکران دینی با تأمل در متون اصیل اسلامی تلاش کنند راهی برای برون رفت از آن بیابند. عامل دوم تلاش فقهاء مسلمان به بویژه فقهاء شیعه در شکل دهی به جنبش‌های اعتراضی علیه سلطه خارجی بر مبنای این اصل قرآنی به عنوان یکی از مهمترین مبانی دینی نفی سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان است. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: قرآن، سیاست، مقاومت، نفی سلطه، روابط خارجی.

دریافت: ۱۹-۱۰-۱۴۰۱

پذیرش: ۰۵-۰۳-۱۴۰۱

\* نویسنده مسئول [shojaiyan@rihu.ac.ir](mailto:shojaiyan@rihu.ac.ir)

صفحات مقاله: ۱۲۸-۱۱۱

قاعده فقهی نفی سیل مبنای نظری بسیاری از مبارزات مسلمانان در دوران معاصر علیه سلطه خارجی بوده است. این قاعده فقهی برگرفته از آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است که بر اساس آن هرگونه رابطه و عملی که منجر به برتری کافر بر مسلمانان باشد، برای مسلمانان حرمت تشریحی دارد. دلالت‌های سیاسی آیه مذکور توسط بسیاری از محققان معاصر مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان یک اصل حاکم بر روابط خارجی دولت اسلامی با دولت‌های دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳. لک زایی، ۱۳۸۶. سیدباقری، ۱۳۹۴) با این وجود، برخی دیدگاه‌های انتقادی نیز در این زمینه ارائه شده است. (شیرخانی، ۱۳۹۷). مقاله حاضر به بررسی ایده نفی سلطه در تفاسیر شیعه و اهل سنت و چگونگی توجه به دلالت‌های سیاسی آن در این تفاسیر می‌پردازد. آنچه باید به آن توجه داشت این است که صرفاً در تفاسیر معاصر توجه مشخصی از سوی مفسران به معنا و دلالت‌های سیاسی و اجتماعی ایده نفی سلطه در آیه ۱۴۱ سوره نساء صورت گرفته است. جالب‌تر آنکه هم تفاسیر شیعه و هم تفاسیر اهل سنت، در گذشته بحث قابل ملاحظه‌ای در این زمینه ارائه نکرده‌اند و شاهد نوعی به توجهی به جنبه‌های سیاسی نفی سلطه کافرین بر مسلمانان در تفاسیر قدیم شیعیان و اهل سنت هستیم. مقاله حاضر تلاش می‌کند ضمن تبیین علل این مسأله، فرایند توسعه معنایی مفهوم سلطه در تفاسیر شیعیان و اهل سنت را بررسی می‌کند. بر این اساس سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که مفهوم سلطه در آیه ۱۴۱ سوره نساء در تفاسیر شیعه و سنی چیست و چرا در تفاسیر معاصر شاهد توسعه معنایی مفهوم سلطه و تکیه بر معنای سیاسی و اجتماعی در این زمینه هستیم؟ آیه ۱۴۱ سوره نساء تأکید می‌کند: «الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا الم نکن معکم و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المؤمنین فانه یحکم بینکم یوم القیامه و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً».

## (۲) چهارچوب مفهومی

بدون تردید، مقاومت از جمله مفاهیم محوری قرآن کریم است که در بسیاری از آیات قرآن و از طریق مفاهیم مختلف مطرح شده است. از سوی دیگر این ایده محوری در عرصه‌های مختلفی قابل تأمل و تدبر است. از جمله می‌توان به معنا، دلالت و استلزامات و همچنین چالش‌ها و موانع مفهوم مقاومت اشاره کرد. همچنین به منظور تأمل و پژوهش در کلام الهی در زمینه موضوع مقاومت یکی از نقاط عزیمت تأکید بر واژه «قوم» به عنوان ریشه اصطلاح «مقاومت» و مشتقات

مختلف آن در قرآن کریم است. به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۱۱۲ سوره هود استناد کرد: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لاتطغوا انه بما تعملون بصیر». بررسی آیات مختلف قرآن کریم نشان می‌دهد برخی واژگان مرتبط با مفهوم مقاومت در آیات مختلف قابل استناد است. از آن جمله می‌توان به ثبات (سوره بقره آیه ۲۵۰ و سوره انفال آیه ۴۵) مرصوص (سوره صف آیه ۴) جهاد (سوره توبه آیه ۷۳) تبدیل ناپذیری (سوره احزاب آیه ۲۳) صبر (سوره ابراهیم آیه ۱۲) عزت (سوره یونس آیه ۶۵) و نفی سیل (سوره نساء آیه ۱۴۱) اشاره کرد. (آل نبی و یوسفی مقدم، ۱۴۰۰) در پژوهش حاضر، از میان مفاهیم و واژگانی که می‌توان از طریق آنها به بررسی موضوع مقاومت پرداخت، بر ایده نفی سیل که در آیه ۱۴۱ سوره نساء مورد تاکید قرار گرفته، تاکید شده است. به این معنا که تبیین مبانی نظری مقاومت علیه سلطه از طریق این آیه و بررسی دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳) معنای لغوی و اصطلاحی سیل

واژه سیل از ریشه کلمه سه حرفی «سبل» گرفته شده است. «سین و باء و لام» که ریشه واژه سیل هستند اصل واحدی است که بر ارسال و رساندن یک چیز از بالا به پایین یا ارسال یک چیز به صورت ممتد و ادامه دار دلالت می‌کند. ابن فارس، از لغت‌شناسان برجسته، معنای اصلی «سبل» را ارسال به دو صورت از بالا به پایین و یا به صورت امتدادی می‌داند. (ابن فارس، ۱۴۲۹) کاربرد اولی که ابن فارس برای «سبل» ذکر می‌کند شامل ارسال از بالا به پایین است که درباره باران بکار می‌رود. وقتی گفته می‌شود: «اسبلت السحابه ماءها» در واقع به این معناست که ابر، آب را از بالا به پایین به سوی زمین ارسال می‌کند. شکل دوم کاربرد «سبل»، ارسال به صورت امتداد طولی است. در این کاربرد، واژه «سیل» مطرح می‌شود که به معنای طریق و راه است. در واقع، «طریق» به دلیل امتدادش و اینکه اشیاء به واسطه آن به صورت طولی منتقل و ارسال می‌شوند، «سیل» نامیده می‌شود. سیل به این معنا، مجرای ارسال چیزها به صورت طولی است. از جمله مهمترین این امور، مسافرانی هستند که از «سیل» عبور می‌کنند و به واسطه آن به مقصد خود می‌رسند. «سنبل» هم به این دلیل «سنبل» نامیده شده است که امتداد دارد. (ابن فارس، ۱۴۲۹) نویسنده کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» نیز ریشه کلمه «سیل» را واژه «سبل» می‌داند که به معنای ارسال یک چیز به صورت طولی و مستمر است. (مصطفوی، ۱۳۶۰) به نظر مرحوم مصطفوی، اصل اساسی و واحد در همه کاربردها و تصریفات کلمه «سبل» همین معناست. واژه سیل نیز عبارت است از چیزی که امتداد دارد و اشیاء را از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌کند.

در نتیجه معنای لغوی واژه سیبل عبارت است: «راه سهل و طبیعی که کشیده شده و امتداد دارد و به یک نقطه خاص مورد نظر متصل می‌شود.» (مصطفوی، ۱۳۶۰) فراهیدی در کتاب العین نیز ریشه کلمه سیبل را از «سبل» دانسته است. (فراهیدی، ۱۴۲۶) راغب اصفهانی نیز در کتابش، المفردات، همین ریشه را برای سیبل بیان می‌کند. (راغب الاصفهانی، ۱۴۰۴) بنابراین میان لغت‌شناسان برجسته درباره ریشه لغوی کلمه سیبل اختلاف چندانی وجود ندارد.

اما در این میان تفاوت ظریفی در زبان عربی میان سیبل، طریق و صراط وجود دارد که مورد توجه برخی لغت‌شناسان قرار گرفته است. این تفاوت معناشناسانه می‌تواند در فهم آیه نفی سیبل و همچنین برخی دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آن برای تفکر سیاسی اسلامی با اهمیت و کارآمد باشد. راغب در المفردات تأکید می‌کند: «السیبل الطريق الذی فیه سهوله» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴) سیبل به معنای راه و طریقی است که در آن سهولت و راحتی وجود دارد. هر طریقی رانمی‌توان سیبل نامید. طریقی سیبل است که در طی کردن آن، سهولت و آسانی وجود دارد. صاحب کتاب التحقیق نیز به تفاوت خاص سیبل با طریق توجه دارد: «سیبل عبارت است از طریق سهل و آسان و طبیعی که برای متصل شدن و رسیدن به یک نقطه خاص و مورد نظر کشیده شده است. چه مادی باشد و چه معنوی. بر خلاف طریق که از «طرق» به معنای زدن و برخورد کردن گرفته شده است. پس طریق، راهی است که با تلاش و کوشش و سختی همراه است.» (مصطفوی، ۱۳۶۰) ابی هلال عسکری در کتاب «معجم الفروق اللغویه» تأکید می‌کند تفاوت طریق و سیبل آن است که سیبل اسمی است که بر هر آنچه طریق بر آن دلالت دارد، دلالت می‌کند. اما علاوه بر آن عمدتاً بر مسیری و راهی که خیر است دلالت دارد. در حالیکه دلالت طریق بر مسیر صحیح و خیر عموماً باید اضافه شدن به کلمه دیگری باشد. ابی هلال در این زمینه به آیه ۴۶ سوره احقاف استناد می‌کند که واژه طریق به واژه مستقیم اضافه شده است. او در این زمینه تأکید می‌کند: «قد یفرق بینهما بان السیبل اغلب وقوعاً فی الخیر ولا یکاد اسم الطريق یراد به الخیر الا مقترناً بوصف او اضافه تخلصه لذلك. کقولہ تعالی «یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم» (عسکری، ۱۴۲۶) بر این اساس، از نظر ابی هلال عسکری، واژه سیبل عموماً به معنای راه و مسیری است که در آن خیر وجود دارد. اما واژه طریق به تنهایی دلالتی بر مسیری که در آن و در نتیجه آن خیر وجود دارد دلالت نمی‌کند. برداشتی که از بحث لغت‌شناسانه ابی هلال می‌توان داشت آن است که وقتی در آیه ۱۴۱ سوره نساء سیبل مورد نفی و رد قرار می‌گیرد در واقع تأکید می‌شود که به واسطه کافران هیچ نوع خیری به مؤمنین نخواهد رسید. کافران واجد سیبل یعنی

مسیری که مقارن و همراه با خیر باشد برای مؤمنین نخواهد بود. در نتیجه، در بکار رفتن واژه سییل و نه واژه طریق یا صراط در آیه مورد بحث، دو دلالت مهم به لحاظ لغوی وجود دارد. اول آنکه سییل یعنی راه سهل و آسان برای سلطه کافرین بر مومنان نفی شده است و این بدان معناست که مومنان نباید اجازه دهند کافران بتوانند به راحتی بر آنها مسلط شوند. یعنی نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مسلمانان و جوامع اسلامی باید به گونه‌ای باشد که کافران نتوانند تسلط راحت و آسانی بر مسلمانان داشته باشد. دوم آنکه از مسیر و راه کافران هیچ گونه خیری به مسلمانان نخواهد رسید.

#### ۴) کاربرد قرآنی واژه سییل

موارد کاربرد واژه سییل و تصریفات آن در آیات قرآن بسیار زیاد است. پرکاربردترین عبارت در این زمینه عبارت «سییل الله» است. اما سییل در قرآن صرفاً برای بیان مسیر و راهی که برحق است و سییل الهی محسوب می‌شود بکار نرفته است. در مواردی نیز برای بیان مسیر مجرمین و مفسدین یعنی مسیر شر و نادرست نیز بکار رفته است. «سییل الطاغوت»، «سییل المفسدین»، «ساء سییلا»، از موارد کاربرد در این زمینه است. بر همین اساس صاحب کتاب «المفردات» تأکید می‌کند که «سییل» در قرآن برای هر ابزار و وسیله‌ای که به منظور نیل و وصول به یک چیز از آن بهره برده شود، بکار رفته است. چه آن چیز، امری مطلوب و مستحسن باشد و چه امری نامطلوب و شر باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود «سییل ربک» مقصود وسیله و شیوه‌ای است که به پروردگار و «رب» منتهی می‌شود. به همین ترتیب «سییل الله» نیز به معنای راه و شیوه‌ای است که می‌توان از آن برای رسیدن به خداوند استفاده کرد. هر چیزی که بتوان از طریق اتکاء و توسل به آن به «الله» رسید «سییل الله» است. در مقابل، «سییل المجرمین» که در قرآن بکار رفته است عبارت است از شیوه و ابزاری که به مجرمین و گناهکاران منتهی می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴) همچنین صاحب قاموس القرآن در باره کاربرد قرآنی سییل تأکید می‌کند سییل اعم از راه هدایت و ضلالت است و در مواردی هم به راه و طریق معمولی نیز اطلاق شده است مانند آیه ۱۱۷ سوره بقره. (قرشی، ۱۳۷۲)

از جهت دیگر می‌توان گفت سییل با توجه به موارد کاربردش در قرآن، هم در امور مادی بکار رفته است و هم در امور غیرمادی. بر این اساس برخی محققین به درستی تأکید کرده‌اند سییل در قرآن هم به معنای راه و مسیر مادی بکار رفته است و هم به معنای راه و مسیر غیر مادی و معنوی. مواردی مانند: «و جعل لکم فیها سیلا»، «وسلک کم فیها سییلا»، «و جعلنا لکم فیها فجاجا

سبلا» و «لتسلکوا فیها سبلا فجاجا» از موارد کاربرد سییل در معنای مسیر و راه مادی است. مواردی مانند: «سییل الله»، «سییل المؤمنین»، «سییل المفسدین» و «سییل الغی» نیز از جمله موارد کاربرد سییل در معنای مسیر و راه غیرمادی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰)

شیوه کاربرد واژه سییل در آیات قرآن می‌تواند معنای آیه را روشنتر کند. به این صورت که مقصود آیه، شیوه و روشی است که کافران بتوانند از طریق آن، به راحتی بر مسلمانان سلطه یابند. چنین شیوه‌ای مورد پذیرش اسلام نیست. در نتیجه، نفی سییل، به معنای نفی سلطه از طریق جنگ و غلبه کافران بر مسلمانان و مؤمنین با صعوبت و سختی نیست. زیرا ممکن است در مواردی کافران از طریق جنگ، به مدد قدرت نظامی و بیشتر بودن منابع مادی با سختی و تلاش فراوان بر گروهی از مسلمانان غلبه و سلطه پیدا کنند. آیه در مقام نفی این واقعیت نیست. بلکه بر این امر تاکید می‌کند که سلطه کافران بر مسلمانان از نظر تشریح اسلامی صحیح نیست. همچنین مسلمانان نباید اجازه بدهند کافران بتوانند به راحتی و سهولت بر مسلمانان و جوامع اسلامی مسلط شوند.

#### ۵) سیر تحول مفهوم نفی سییل در تفاسیر شیعه

شیخ طبرسی صاحب تفسیر برجسته «مجمع البیان» درباره معنای عبارت «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» چند دیدگاه مختلف را بیان می‌کند. دیدگاه اول که به ابن عباس بازمی‌گردد آن است که مقصود از آیه آن است که خداوند برای یهودیان هیچ گونه پیروزی در مقابل مؤمنین و مسلمانان قرار نداده است. (طبرسی، ۱۳۷۹) در واقع طبق این برداشت از آیه، مقصود از کافرین، صرفاً یهودیان است. ایرادی که به این دیدگاه می‌توان وارد دانست آن که در طول تاریخ گاهی کافرین بر مسلمانان غلبه و سلطه پیدا کرده‌اند. در نتیجه باید توضیح داده شود که این غلبه به چه معناست و چگونه می‌توان آن را توجیه کرد. نکته دیگر آن است که این برداشت از آیه با ظاهر آیه تناسب ندارد. ظاهر آیه سلطه کافرین و نه فقط یهودیان که یک دسته از کفار اهل کتاب هستند را نفی کرده است. دیدگاه دوم در این زمینه آن است که سلطه و غلبه را به معنای سلطه و غلبه از طریق استدلال و حجت در نظر می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه کافرین نمی‌توانند به لحاظ دلائل عقلی و استدلال بر مسلمانان غلبه پیدا کنند اما از نظر غلبه و سلطه مادی و ظاهری، کافرین می‌توانند بر مؤمنین پیروز شوند. کما اینکه در طول تاریخ و در عالم واقع نیز گاهی اینچنین بوده است. دیدگاه سوم درباره آیه آن است که سلطه و غلبه را مربوط به روز قیامت و مقطع پس از این جهان در نظر می‌گیرد. بر این اساس هر چند در این دنیا گاهی کافران با قهر و غلبه بر مومنان سلطه پیدا می‌کنند و آنها را به قتل می‌رسانند یا اسیر می‌کنند اما در روز

قیامت خداوند هیچ گونه غلبه و سلطه‌ای برای کافرین نسبت به مؤمنین قرار نداده است. پیروان این دیدگاه، عبارت «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» را که قبل از عبارت اصلی مورد بحث ذکر شده است را به عنوان قرینه‌ای برای صحت برداشت خود از معنای آیه در نظر می‌گیرند. دیدگاه چهارمی نیز در این زمینه توسط شیخ طبرسی بیان شده است که بر اساس آن، مقصود از آیه آن است که غلبه کفار و سلطه آنها بر مؤمنین از آنجا که فعل قبیحی است نمی‌تواند به خداوند نسبت داده شود. زیرا از خداوند فعل قبیح صادر نمی‌شود. اما اگر غلبه کفار و سلطه آنها به غیر خداوند نسبت داده شود، فعل قبیحی به خداوند منتسب نشده است. در نتیجه باید غلبه را بر غیر خداوند حمل کرد. در مقابل، در صورت، غلبه مؤمنین بر کفار، می‌توان این فعل را به خداوند نسبت داد زیرا دارای حسن است. (طبرسی، ۱۳۷۹)

شیخ طوسی، در تفسیر «التیان فی تفسیر القرآن» مقصود از آیه را سلطه به واسطه قهر و غلبه معنا می‌کند. (طوسی، ۱۴۳۱) شیخ طوسی سپس دو دیدگاه دیگر را در این زمینه بیان می‌کند. دیدگاه اول که به حضرت علی (ع)، ابن عباس و السدی نسبت داده می‌شود، مقصود از سیل و سلطه را، غلبه بواسطه استدلال و دلیل در نظر می‌گیرد. در اینصورت مقصود، غلبه در این دنیا می‌تواند باشد. به عبارت دیگر، غلبه و سلطه مادی و ظاهری کافرین بر مؤمنین در این دنیا و در عالم واقع وجود دارد، و این امر مورد نقضی برای آیه محسوب نمی‌شود. در نتیجه بر اساس این دیدگاه سیل، به معنای حجت و استدلال است. دیدگاه دومی که شیخ طوسی بیان می‌کند همان دیدگاهی است که شیخ طبرسی به عنوان دیدگاه چهارم و با توجه به عدم انتساب فعل قبیح به خداوند مطرح کرده است. (طوسی، ۱۴۳۱) بر اساس این دیدگاه غلبه کفار بر مسلمین رانمی‌توان به خداوند نسبت داد. چنین غلبه‌ای، یعنی غلبه مادی و ظاهری بر مسلمین در واقعیت به وقوع می‌پیوندد اما نمی‌توان آن را به خداوند نسبت داد.

علی بن ابراهیم قمی، در تفسیرش، نکته مهمی در شان نزول آیه ذکر می‌کند که می‌تواند ما را در فهم مقصود از معنای عبارت «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» کمک کند. ایشان تاکید می‌کند این آیه درباره عبد... بن ابی و یارانش که از منافقان مدینه بودند نازل شده است. آن‌ها هنگام جنگ احد، پیامبر اکرم (ص) و مسلمین را یاری نکردند و منتظر بودند که اگر پیامبر (ص) بر کفار پیروز شود بگویند: «الم نکن معکم» و اگر کفار بر پیامبر (ص) و مسلمانان پیروز شدند بگویند: «الم نستحوذ علیکم». در مقابل این موضع منافقان، خداوند می‌فرماید: «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (قمی، ۱۴۳۵) اگر در تبیین

معنای آیه به شان نزول آن توجه شود، آنگاه زمینه برای برداشتی سیاسی و اجتماعی فراهم‌تر می‌شود. فضای نزول آیه مربوط به زمانی است که پیامبر (ص) در مدینه حکومت تشکیل داده است و در مقطع یک جنگ سرنوشت ساز با دشمنان حکومت قرار دارد. وجود طبقه‌ای به نام منافقین نیز نشان دهنده قدرتمند بودن مسلمانان به لحاظ سیاسی است. زیرا منافقین در واقع همان کفاری هستند به دلیل قدرت یافتن اسلام و مسلمین و حاکمیت سیاسی آنها، نمی‌توانند بی‌اعتقادی خود به اسلام خود را اظهار کنند و لذا به رفتاری دوگانه روی می‌آورند. در حالیکه در زمانی که پیامبر (ص) در مکه بود و قدرت سیاسی نداشتند چنین طبقه‌ای، وجود نداشت.

فیض کاشانی در تفسیر صافی، سیل را به معنای حجت در نظر می‌گیرد و بر این اساس، غلبه و تسلط مادی و ظاهری کافرین بر مؤمنین را قابل تحقق و وقوع می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۴۲۹) مرحوم فیض در این زمینه به روایتی استناد می‌کند که از امام رضا (ع) نقل شده است و بسیاری از تفاسیر مأثور به این روایت استناد کرده‌اند. صاحب تفسیر نور الثقلین، در ذیل آیه ۱۴۱ سوره نساء به روایت امام رضا (ع) استناد می‌کند و آن را به نقل از کتاب عیون الاخبار به طور کامل مطرح می‌کند. (عروسی حویزی، ۱۴۳۴) سید هاشم بحرانی نیز در تفسیر روایی البرهان و تفسیر «کنز القائق» نیز به نقل از عیون اخبار الرضا (ع) روایت را نقل می‌کند که بر اساس آن منظور از سیل در آیه مورد بحث، حجت و استدلال است. (حسینی بحرانی، ۱۴۲۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، قمی مشهدی، ۱۳۶۸)

در بررسی دلالت این روایت، باید به فضای صدور آن توجه داشت. امام رضا (ع) در بیان این روایت در تلاش است با دیدگاه‌های انحرافی غلات و فرقه‌های مشابه که برداشت نادرستی از آیه داشته‌اند مبارزه کند. زمینه احتمالی چنین برداشتی نیز آن بوده است که در عالم واقع و تحولات سیاسی و اجتماعی در مواردی شاهد غلبه کافران بر مسلمانان و مومنان هستیم. امام رضا (ع) در صدد تصحیح این تفسیر انحرافی و نادرست از آیه است. از سوی دیگر، بسیاری از مفسران شیعه دلالت آیه بر حجت و استدلال که می‌تواند مربوط به زمان آخرت و روز قیامت باشد را پذیرفته‌اند یا اینکه حداقل آن را به عنوان یکی از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه معرفی کرده‌اند. با این وجود در تفاسیر قدیمی‌تر، به جنبه‌ای سیاسی و اجتماعی و دلالت‌های آیه در این زمینه‌ها توجه چندانی صورت نگرفته است. در حالیکه شان نزول آیه، همانگونه که صاحب تفسیر قمی



تاکید کرده است جنگ احد و موضع منافقان مدینه در این باره بوده است که یک موضوع سیاسی است.

بررسی دیدگاه‌های مفسرین معاصر شیعه نشان می‌دهد در این تفاسیر به دلالت‌های سیاسی آیه نفی سبیل توجه بیشتری کرده‌اند. به عنوان نمونه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، عبارت «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» را خطاب به مؤمنین می‌داند هر چند که به منافقین و کفار نیز تسری پیدا می‌کند. علامه طباطبایی تأکید می‌کند معنای این عبارت آن است که حکم خداوند در روز قیامت به نفع مؤمنین و بر ضرر کافرین و علیه آنهاست و هرگز برعکس نخواهد شد. این عبارت بر مایوس شدن منافقین دلالت می‌کند. یعنی منافقین حتماً مایوس خواهند شد زیرا غلبه مؤمنین بر کافرین در آخرت خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۳۰) با این وجود علامه طباطبایی تأکید می‌کند: «ممکن است نفی سبیل در هر دو نشئه دنیا و آخرت باشد. زیرا مؤمنین تا وقتی که به لوازم ایمانشان پایبند باشند به اذن خداوند پیروز هستند و غلبه خواهند یافت.» (طباطبایی، ۱۴۳۰) امکانی که علامه به آن اشاره می‌کند راه را برای ارائه برداشتی سیاسی از آیه فراهم می‌کند. به این معنا که مسلمانان در صورتیکه ایمان واقعی داشته باشند اجازه سلطه و غلبه کافرین بر خود و مسلمانان را نخواهند داد. در نتیجه سلطه کافرین در این دنیا بر مؤمنین نشان دهنده ضعف مسلمانان است و آنچه که ضرورت دارد آن است که مسلمانان نباید اجازه چنین غلبه‌ای را بدهند. در نتیجه سلطه کافرین بر مسلمانان مورد رضایت خداوند نیست و نامشروع است.

علامه سید محمد حسین فضل الله نیز ضمن استناد به روایت عیون اخبار الرضا (ع)، سبیل را به معنای حجت در نظر می‌گیرد. ایشان تأکید می‌کند که: «مقتضای سیاق آیه آن است که خداوند بین کافرین و مؤمنین در روز قیامت حکم می‌کند. در واقع کافرین در قبال مسیر نادرستی که اتخاذ کرده‌اند و برخوردی که با خط ایمان و مسیر حرکت مؤمنین دارند، حجت و استدلالی ندارد.» (فضل الله، ۱۴۱۹) علامه فضل الله سپس با اشاره به تلاش فقهاء برای توسعه در معنای مورد نظر آیه، بیان می‌کند سیاق آیه اقتضای آن را دارد که درباره آخرت باشد، فقهاء تلاش کرده‌اند بحث را توسعه دهند و آیه را دلیلی برای ملغادانستن سلطه و الزاماتی که کفار بر مؤمنین و مسلمانان تحمیل کرده‌اند در نظر گیرند. همچنین برخی فقهاء این آیه را به عنوان مبنایی برای باطل دانستن قوانینی دانسته‌اند که مصداق سلطه کافر بر مسلمان باشد. علامه فضل الله، چنین برداشتی تأیید می‌کند: «می‌توان موضعی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از این آیه اقتباس کرد که شایسته

است مسلمانان در قبال سلطه کافرین اتخاذ کنند ... پس از خداوند برای کافرین نسبت به مؤمنین راهی قرار نداده است مقتضای عملی این آیه آن است که مسلمانان به گونه‌ای عمل کنند که کافرین راهی برای سلطه بر آنها و اموال و سرزمین‌های آنها نداشته باشند.» (فضل الله، ۱۴۱۹)

در تفسیر نمونه که از تفاسیر معاصر محسوب می‌شود، بر توسعه معنای سلطه تاکید می‌شود. بر اساس این برداشت، مقصود تنها عدم پیروزی کفار از نظر "منطق" بر افراد با ایمان است نیست و شامل پیروزیهای "نظامی" و مانند آن نیز می‌شود. آیت الله مکارم شیرازی معتقد است آیه دلالتی عام دارد. در نتیجه کافران هم از نظر منطق و استدلال و هم از لحاظ سیاسی اقتصادی و فرهنگی نیز بر مومنان سلطه‌ای نخواهند داشت. و اینکه اگر در واقعیت شاهد پیروزی کافران بر انسان‌ها مؤمن و اجتماعات مسلمین هستیم به آن دلیل است که مسلمانان به وظایف اصلی و مسوولیت‌های خود عمل نکرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱) چنین برداشتی راه را برای دلالت‌های سیاسی از معنای مورد نظر آیه فراهم می‌کند.

آیت الله محمد جواد مغنیه در تفسیر کاشف، ضمن تأیید توسعه معنایی آیه، تاکید می‌کند: «فقهاء در مسائل مختلف به این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند بر اساس این آیه هیچ حکمی را که مستلزم هر گونه سلطه و ولایت غیرمسلمان بر مسلمان باشد را تشریح نکرده است. و از این امر احکام بسیاری را تفریح کرده‌اند.» (مغنیه، ۱۴۲۴) رویکرد تشریحی به آیه نفی سبیل که در تفسیر کاشف نیز قابل برداشت است زمینه نظری بسیار مناسبی برای دلالت‌های سیاسی و اجتماعی و نقش آفرینی در تحولات سیاسی را فراهم می‌کند.

تفسیر کوثر نیز ضمن اشاره به اینکه عبارت مورد بحث در آیه مبنای یکی از قواعد فقهی مهم در اسلام است که مسائل و مباحث بسیاری از آن قابل استنتاج است تاکید می‌کند بر اساس این آیه خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان برتری نداده است و کافر نباید راهی بر مسلمان داشته باشد و به او سروری کند و هر حکمی از احکام عمومی اسلام که باعث برتری و تسلط کافر بر مسلمان باشد، ملغی است و قابل عمل نیست و این قاعده بر آن حکومت دارد. (جعفری، ۱۳۷۶) صاحب تفسیر کوثر در این زمینه بیان می‌کند که مقصود از «جعل» بکار رفته در این آیه، جعل تشریحی است. به این معنا که شارع حکمی که در نتیجه آن سلطه کافرین بر مسلمانان حاصل شود را تشریح نکرده است. در نتیجه اگر اقدامی مستلزم سلطه کافرین باشد توسط این آیه مورد رد و نفی قرار می‌گیرد. صاحب تفسیر کوثر، ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف درباره مقصود از برتری مومنان و مسلمانان بر کافران در این آیه تاکید می‌کند: «آیه عمومیت دارد و شامل هر نوع برتری

مؤمنان بر کافران است چه از نظر حجت و دلیل و چه از نظر احکام فقهی و حقوقی؛ چه در دنیا و چه در آخرت.» (جعفری، ۱۳۷۶)

صاحب تفسیر اطیب البیان، از تفاسیر معاصر، نیز معنایی عام از آیه برداشت می‌کند و جعل مورد نظر در آیه را هم جعل تشریحی و هم جعل تکوینی در نظر می‌گیرد که هم در دنیا و هم در آخرت قابل طرح است. (طیب، ۱۳۶۹) چنین برداشتی نیز به معنای توسعه در دلالت آیه است و فراهم کننده زمینه لازم برای ارائه دیدگاهی سیاسی و اجتماعی در این زمینه است.

### ۶) تحول مفهوم نفی سبیل در تفاسیر اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز درباره آیه نفی سبیل و معنا و دلالت‌های آن دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده‌اند که با تفاسیر شیعه اشتراکات زیادی دارد.

طبری، در تفسیر «جامع البیان»، سلطه نفی شده در آیه ۱۴۱ سوره نساء را به معنای حجت و آنهم در روز قیامت در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، آیه بر اساس برداشت طبری درباره این جهان و نشئه دنیا نیست و نمی‌توان رویکردی سیاسی و اجتماعی در این زمینه اتخاذ کرد. (طبری، ۱۴۱۲)

فخر رازی، در «التفسیر الکبیر»، درباره معنای عبارت «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» دو دیدگاه را مطرح می‌کند. دیدگاه اول را به حضرت علی (ع) و ابن عباس نسبت می‌دهد که بر اساس آن مقصود روز قیامت است. دلیل آن نیز عبارت قبلی آیه است که تاکید می‌کند: «فان الله يحكم بينكم يوم القيامة». دیدگاه دوم، آیه را مربوط به این دنیا می‌داند اما مقصود از سبیل را حجت و استدلال در نظر می‌گیرد. در نتیجه مقصود آن است که حجت و استدلال مسلمانان بر کافرین غالب است و کافرین نمی‌توانند بر مسلمانان و مؤمنین از این جهت مسلط شوند. (فخر رازی، ۱۴۳۰) فخر رازی سپس قول سوم را ذکر می‌کند که بر اساس آن معنای آیه هم شامل دنیا می‌شود و هم نشئه آخرت را در بر می‌گیرد. فخر رازی با استناد به شافعی از علماء و فقهای اهل سنت با توجه به این برداشت از معنای آیه، استیلای کافر بر مال مسلمان، ممنوعیت فروش برده مسلمان به کافر و غیر مجاز بودن قصاص و کشتن مسلمان به دلیل قتل اهل کتاب ذمی را از این آیه استنباط می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۳۰) دیدگاه سوم، همانگونه که پیداست به معنای عدم جعل تشریحی سلطه کافر بر مسلمان است. این تلقی زمینه دلالت‌های سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی از آیه نفی سبیل را فراهم می‌کند.

قرطبی از مفسران برجسته اهل سنت و از علماء قرن هفتم، در مجموع پنج دیدگاه را درباره مقصود و معنای عبارت «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» را مورد اشاره قرار می‌دهد. دیدگاه اول آن است که مقصود از نفی سبیل، نفی حجت و استدلال برای کافران در روز قیامت است. دیدگاه دوم نفی سلطه دشمنان است. به این شرط که مسلمانان منکرات را ترک کنند، از گناهان خود توبه کنند و یکدیگر را توصیه به باطل نکنند. در غیر این صورت، سلطه دشمنان از جانب خود آنان است. احتمال دیگر در معنای نفی سبیل عبارت است از نفی قدرتی که بتواند دولت و شوکت مؤمنان را نابود کند. مستند این قول نیز روایتی از ثوبان در صحیح مسلم است. احتمال چهارم درباره معنای نفی سبیل، نفی و رد سلطه شرعی است به این معنا که بازشدن راهی برای سلطه و نفوذ کافران، خلاف شرع است. آخرین معنا نیز عدم وجود حجت و استدلال عقلی است به گونه‌ای که کافران بتوانند با آن بر مسلمانان غلبه پیدا کنند. (قرطبی، بی تا) به این ترتیب قرطبی تقریباً بیشتر آرائی را که در این زمینه وجود دارد را به صورت خلاصه مورد اشاره قرار می‌دهد. دیدگاه چهارمی که قرطبی ذکر می‌کند و البته چندان آن را بسط نمی‌دهد می‌تواند دلالت‌های سیاسی و اجتماعی موجود در آیه را تحقق بخشد.

ابن کثیر از مفسران قرن هشتم، در تفسیر برجسته‌اش، آیه را درباره منافقین می‌داند. به این معنی که آنها منتظر زوال و از بین رفتن دولت و قدرت مؤمنین و حاکمیت کفر هستند. ابن کثیر درباره عبارت «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» چند دیدگاه رایج را بیان می‌کند. دیدگاه اول که به ابن عباس و ابن مالک اشجعی مربوط می‌شود آن است که آیه مربوط به روز قیامت است و در نتیجه نفی سلطه کافری بر مؤمنین مربوط به این دنیا نیست و در آخرت خواهد بود. دیدگاه دوم آن است که سبیل به معنای حجت است. همانگونه که پیشتر بیان شد این دیدگاه توسعه مفسران شیعه نیز مطرح شده است و ابن کثیر آن را به السدی نسبت می‌دهد. (ابن کثیر، ۱۴۳۶) ابن کثیر نظریه سوم را نیز مطرح می‌کند که بر اساس آن عبارت مورد بحث آیه درباره مقطع دنیاست. به این صورت که خداوند در این دنیا سلطه و استیلا کامل کافری بر مؤمنین را قرار نداده است. به عبارت دیگر، در این دنیا هرچند در برخی موارد کافری موفق شده‌اند بر مؤمنین سلطه پیدا کنند اما این سلطه به گونه‌ای نبوده است که به طور کامل و همه جانبه باشد و به صورت کلی مسلمانان و مؤمنین ریشه کن بشوند و از بین بروند. همانگونه که در جنگ احد مسلمانان متحمل برخی خسارات شدند و شماری از مسلمانان به شهادت رسیدند. اما نتیجه مبارزه کفر و شرک با اسلام، پیروزی پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان بود. بر این اساس، در نهایت هم در

این دنیا و هم در آخرت، سلطه و پیروزی نهایی با مؤمنین خواهد بود. دیدگاه سومی که ابن کثیر نقل می‌کند به نوعی توسعه معنایی در دلالت آیه نفی سییل را نشان می‌دهد و زمینه را برای برداشت سیاسی و اجتماعی از آیه فراهم می‌کند.

تفسیر «الدر المثور» که از تفاسیر روایی اهل سنت محسوب می‌شود و توسط سیوطی از علماء برجسته اهل سنت نوشته شده است چند روایت را در ذیل این عبارت آیه بیان می‌کند. برخی از روایات ذکر شده دلالت بر این دارند که آیه مربوط به روز قیامت است و برخی از معنای حجت را برای واژه سییل در نظر می‌گیرند. در نتیجه منحصر دانستن معنای آیه در این دو معنا، مسیر برداشت سیاسی و اجتماعی از آیه، مطابق نظر سیوطی مسدود می‌شود. (سیوطی، ۱۴۰۴)

تفسیر روح المعانی، نیز دیدگاه مربوط به عدم سلطه کافرین بر مؤمنین در روز قیامت را ذکر می‌کند اما در عین حال، احتمال اینکه عدم سلطه مربوط به این دنیا باشد را نیز بیان و تأکید می‌کند در اینصورت مقصود از آیه، سلطه تام و تمام کافرین بر مؤمنین است که بر اساس آیه، در این دنیا مورد نفی و رد قرار گرفته است. (آلوسی، ۱۴۱۵) آلوسی سپس دیدگاهی که سییل را به معنای حجت در نظر می‌گیرد را بیان اما تأکید می‌کند عام دانستن معنای آیه به این صورت که هم در برگیرنده دنیا و هم آخرت باشد اولویت دارد. در ادامه آلوسی به دیدگاه فقهی مذهب شافعی اشاره می‌کند زمینه نظری لازم برای استلزام سیاسی و اجتماعی نفی سییل را آماده‌تر می‌کند و توسعه معنایی مورد نظرش که دربرگیرنده دنیا و آخرت است را عملیاتی می‌کند. صاحب تفسیر روح المعانی دیدگاه فقهاء شافعی که با استناد به این آیه، فروختن عبد مسلمان به کافر را به دلیل سلطه و استیلاء حاصل از آن را باطل اعلام می‌کنند را صحیح می‌داند. همچنین برخی از فقهاء با توجه به ظاهر آیه، تأکید می‌کنند در صورت ارتداد زوج، باید بین زوج و زوجه طلاق اتفاق افتد. این دیدگاه نیز مورد پذیرش آلوسی قرار می‌گیرد. (آلوسی، ۱۴۱۵) هرچند این فتاوی در مورد امور فردی است اما از لحاظ نظری قابل تسری به امور عمومی و سیاسی است.

محمد رشید رضا، از علماء برجسته اهل سنت در دوران معاصر، معنای واژه سییل را عام در نظر می‌گیرد و اختصاص دادن آن به یک نوع خاص از سلطه یا یک مقطع زمانی خاص را نمی‌پذیرد. دلیل صاحب تفسیر المنار در این زمینه آن است که واژه سییل در آیه به شکل «نکره در سیاق نفی» آمده است و این سیاق افاده عموم می‌کند. به عبارت دیگر، ظاهر آیه و شکل کاربرد واژه، بر نفی هر نوع سییل و راهی که موجب سلطه و نفوذ کفار بر مؤمنین می‌شود دلالت دارد. به عقیده رشید رضا، معنای نفی سییل آن است که کافرین با توجه اینکه کافر هستند بر

مسلمانان با توجه به اینکه مسلمان و مؤمن هستند و به شرایط ایمان و اسلام عمل می‌کنند، سلطه‌ای ندارند. بر این اساس دیدگاه کسانی که نفی سییل را به معنای نفی و نبود حجت دانسته‌اند از نظر رشید رضا، صحیح نیست. (رشید رضا، ۱۴۱۴) رشید رضا سپس تأکید می‌کند اینکه مشاهده می‌کنیم در قرون اخیر، مسلمانان مغلوب شدند و سرزمین‌های آنان را که مسلمانان در گذشته به سبب قوت ایمان و اعمال نشأت گرفته از آن، بدست آورده بودند فتح کرده‌اند، به خاطر این است که آنان به لوازم ایمان پایبند نماندند و اوامر و نواهی دینشان را پشت سر انداختند و وظیفه خود را در فراهم نمودن آمادگی‌ها و بوجود آوردن سلاح‌های به روز و یادگیری دانش‌ها و تکنیک‌های لازم در این زمینه انجام ندادند و مطابق پیشرفت زمان حرکت نکردند. (رشید رضا، ۱۴۱۴) توسعه در معنای سلطه و توجه به جنبه‌ها و دلالت‌های سیاسی و اجتماعی نفی سییل در تفسیر رشید رضا کاملاً قابل ملاحظه است. برداشت او از آیه با بسیاری از مفسران معاصر شیعه مشترک است و نشانه دهنده رویکرد مشترکی است که عالمان و مصلحان جهان اسلام برای پاسخ به نیازهای جهان اسلام در دوران معاصر، به منابع و متون اصلی دینی داشته‌اند.

به همین ترتیب سید قطب از مصلحان برجسته اهل سنت در دوران معاصر، در تفسیرش، برداشتی کاملاً سیاسی و اجتماعی از آیه نفی سییل ارائه می‌دهد که نشان دهنده گفتمان عمومی اندیشمندان مسلمان جهان اسلام در این زمینه است. سید قطب در تفسیر عبارت مورد بحث، به دو روایت استناد می‌کند. ابتدا روایتی که مقصود از آیه را روز قیامت می‌داند که در آن زمان خداوند میان مؤمنین و منافقین قضاوت می‌کند و در آن زمان کافرین بر مؤمنین سلطه‌ای ندارند. روایت دیگری را نیز سید قطب مورد توجه قرار می‌دهد که بر اساس آن، آیه معطوف به همین دنیاست. به این معنا که در این دنیا کافرین هرگز به طور کامل بر مسلمانان سلطه پیدا نمی‌کنند هر چند که در برخی مقاطع زمانی یا در مواردی سلطه با کافران باشد. (قطب، ۱۴۲۵): صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» بیان می‌کند که مطلق دانستن معنای آیه و توسعه در دلالت آن به گونه‌ای که هم شامل دنیا شود و هم شامل آخرت، بهتر است و بر برداشت‌های محدود و خاص ترجیح دارد. به این دلیل که در خود آیه، محدودیت و قیدی وجود ندارد. سید قطب که خود از جمله علماء مبارز اهل سنت بوده است به طور صریح و کامل بر دلالت‌های سیاسی و اجتماعی این آیه تأکید دارد و ضمن آنکه برتری مؤمنین بر کافران در روز قیامت را رد نمی‌کند و آن را واضح می‌داند تلاش می‌کند تبیین کند که چرا در دوران معاصر از برتری و علوی خداوند برای مسلمانان و مؤمنین قرار داده است خبری نیست. او در این زمینه تأکید می‌کند عامل اصلی ضعف در ایمان و حقیقت

ایمانی است که مسلمانان باید به آه اعتقاد داشته باشند و بر اساس آن عمل کنند. سید قطب در این زمینه به جنگ احد و حنین اشاره می‌کند که چگونه در این دو جنگ طمع مسلمانان به غنیمت و مغرور شدن به کثرت ظاهری که با ایمان حقیقی در تعارض است موجب شد مسلمانان نتوانند موفقیت چندانی بدست آورند. (قطب، ۱۴۲۵) توجه سید قطب به جنگ احد از این نظر که با شان نزول آیه تناسب دارد بسیار قابل توجه و راهگشاست و همانگونه که تفسیر او نشان می‌دهد در توجه و تبیین دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آیه نقش قابل توجهی داشته است.

#### نتیجه

در تفاسیر معاصر، عموماً شاهد توسعه معنایی نفی سلطه و غلبه کافرین بر مؤمنین هستیم. به این معنا که عموم مفسرین معاصر شیعه علاوه بر پذیرش نفی غلبه کافرین بر مسلمانان از نظر استدلال و حجت و همچنین پذیرش اینکه آیه مربوط به روز قیامت نیز هست، تاکید دارند در حیات دنیوی نیز آیه می‌تواند مصداق داشته باشد. اعتقاد به توسعه معنایی در آندسته از تفاسیر معاصر شیعی که جنبه اجتماعی دارند از برجستگی بیشتری برخوردار است. این برداشت از آیه در دوران معاصر میان مفسران شیعه و همچنین فقهاء شیعه رواج داشته و مبنای بسیاری از فتاوی سیاسی علماء و فقهاء در ایران و عراق برای مبارزه علیه سلطه کشورهای غربی بر جهان اسلام و مسلمانان بوده است. بررسی صورت گرفته از تفاسیر اهل سنت نیز نشان دهنده سیر مشابهی با تفاسیر شیعه است. به این معنا که توجه و تاکید بر دلالت‌های فقهی بویژه دلالتی سیاسی و اجتماعی آیه نفی سیل در تفاسیر معاصر اهل سنت بسیار برجسته‌تر از تفاسیر گذشته است. در این میان توسعه معنایی سیل و اعتقاد به مقید و محدود نبودن آن نیز کاملاً مورد تاکید قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت واقعیت جهان اسلام در دوران معاصر یکی از مهمترین زمینه‌های فراهم کردن توجه به دلالت‌ها و نتایج خاص سیاسی و اجتماعی آیه نفی سیل است. همانگونه که بررسی صورت نشان می‌دهد در تفاسیر قدیمی‌تر به دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آیه ۱۴۱ سوره نساء کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اینکه در بیشتر تفاسیر معاصر به این موضوع توجه شده است را می‌توان به دو عامل مهم مستند کرد. عامل اول سلطه کشورهای غربی بر بخش‌های وسیعی از جهان اسلام و کشورهای اسلامی است. این مساله، به عنوان یکی از معضلات برجسته و مشترک بسیاری از کشورهای جهان اسلام، موجب شده است مصلحان و متفکران دینی با تأمل در متون اصیل اسلامی تلاش کنند راهی برای برون رفت از آن بیابند. عامل دوم که به نوعی نتیجه عامل اول است تلاش فقهاء مسلمان به بویژه فقهاء شیعه در این زمینه است که با استناد به این آیه به

عنوان یکی از مهمترین مستند دینی نفی سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان جنبش‌های اعتراضی و مبارزاتی علیه سلطه خارجی رابه لحاظ نظری موجه و مشروع کنند. در واقع می‌توان گفت فتوای بسیاری از فقهای معاصر بر اساس این آیه در نفی سلطه، زمینه مساعد توسعه معنایی آیه مورد بحث را برای مفسرین معاصر آماده‌تر کرده است. بویژه آنکه برخی از فقهاء معاصر که رهبری مبارزات ضد سلطه را نیز برعهده داشته‌اند خود از زمره مفسران قرآن نیز بوده‌اند.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل نبی، سید محسن و یوسفی مقدم، محمد صادق (۱۴۰۰). چالش‌های مقاومت از منظر قرآن کریم، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، (۱۰) ۲۲
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین القمی (۱۳۸۹). عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه
۴. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین (۱۴۲۹). معجم مقاییس اللغه. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
۵. ابن کثیر القرشی الدمشقی، اسماعیل (۱۴۳۶). تفسیر ابن کثیر. بیروت: المکتبه العصریه
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه
۷. جعفری، ی‌ع‌ق‌وب (۱۳۷۶). تفسیر کوثر. قم: هجرت
۸. حسینی بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۹). البرهان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
۹. راغب اصفهانی، حسین بن ابی‌الفضل (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب
۱۰. رضا، محمدرشید (۱۴۱۴). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالماثور. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی
۱۲. سیدباقری، سید کاظم (۱۳۹۴). قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۳. شیرخانی، علی (۱۳۹۷). تفسیر سیاسی از آیه نفی سیل. سیاست متعالیه، (۶) ۲۳



۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۳۰). المیزان فی التفسیر القرآن. قم: موسسه النشر الاسلامی
۱۵. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۹). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (بی تا). التیان فی التفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۱۸. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان. تهران: نشر اسلام
۱۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۳۴). تفسیر نورالثقلین. قم: انوار المهدی
۲۰. عسکری، ابی هلال (۱۴۲۶). معجم الفروق اللغویه. قم: موسسه النشر الاسلامی
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام. تهران: امیر کبیر
۲۲. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۳۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
۲۳. فراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۴۲۶). کتاب العین. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
۲۴. فضل الله، السید محمدحسین (۱۴۱۹). من وحی القرآن، بیروت: دار الملک
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۲۶). کتاب الصافی فی التفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه
۲۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۲). قاموس القرآن، جلد سوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه
۲۷. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری (بی تا). الجامع الاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو
۲۸. قطب، سید (۱۴۲۵). فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کتر الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۳۰. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (۱۴۳۵). تفسیر القمی. بیروت: موسسه علمی للمطبوعات
۳۱. لک زایی، نجف (۱۳۸۶). مستندات قرانی فلسفه سیاسی امام خمینی (ره). قم: بوستان کتاب
۳۲. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الاسلامی

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه